فهرست مطالب

سخن ناشر ۷

مقدمه: دیپلماسی نوین؛ رویکردی ایرانی/ دکتر اصغر افتخاری ۱۱

بخش اول. محیط تازه

فصل اول. دیپلماسی عمومی نوین: از تئوری تا عمل/ ژان ملیسن ۳۹

فصل دوم. بازاندیشی در دیپلماسی عمومی نوین/ برایان هوکینگ ۷۹

بخش دوم. چشم‌اندازهای در حال تغییر و تحول دیپلماسی عمومی

فصل سوم. قدرت، دیپلماسی عمومی، صلح و آرامش آمریکایی/ پیترفون‌هام ۱۰۷

فصل چهارم. دیپلماسی نیچه‌ای در صحنه عمومی جهان: جایگاه جهانی کانادا و نروژ/ آلن.کی.هنریکسون ۱۳۹

فصل پنجم. دیپلماسی عمومی در جمهوری خلق چین/ انیگرید دِ هوگ ۱۷۷

فصل ششم. دولت‌های انقلابی، رژیم‌های یاغی و تکنیک‌های دیپلماسی عمومی/ پائول شارپ ۲۰۷

فصل هفتم. اتحادیه اروپا به مثابه قدرت نرم: نیروی متقاعدسازی/ آنا میشالسکی ۲۳۵

فصل هشتم. ارتباطات فرهنگی و دیپلماسی عمومی ایالات متحده/ سینتیاپی اشنایدر ۲۶۷

فصل نهم. طراحی مارک‌های نشان‌دار ملی به مثابه اقدامی در حوزه دیپلماسی فرهنگی/ والی اُلینز ۳۰۳
فصل دهم. دیپلماسی عمومی بر پایه گفتگو: طراحی یک پارادایم برای سیاست خارجی نوین/ شاو ریودن ۳۲۱
فصل یازدهم. آموزش برای دیپلماسی عمومی: یک دیدگاه تحولی/ جان هِمِری ۳٤٥

سخن ناشر

طرح موضوع قدرت نرم در مدت زمانی کوتاه توانست به تولید دیدگاه‌های نظری و طرح‌های راهبردی متعددی منجر شود که حکایت از قابلیت علمی- عملیاتی این مفهوم در عرصه‌های مختلف سیاست و حکومت(اعم از داخلی و خارجی) دارد. در همین راستا معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع) طرح کلان «تحلیل و شناخت قدرت نرم» را در دستور کار خود دارد تا از این طریق بتواند دو هدف اصلی را تأمین نماید:

اول، آشنایی با گفتمان قدرت نرم به منظور نقد و بررسی آن.

دوم، معرفی رویکرد بومی قدرت نرم به منظور تأسیس گفتمانی ایرانی- اسلامی در این موضوع.

اثر حاضر با عنایت به هدف اول ترجمه و منتشر شده و ناشران (دانشگاه امام صادق(ع) و دبیرخانه همایش عملیات روانی) امیدوارند از این طریق بتوانند به غنای مطالب این حوزه کمک مؤثری بنمایند. ناشران علاقمند هستند تا نکات زیر را به‌عنوان مقدمه ضروری مطالعه این اثر مطرح نمایند:

۱. اثر حاضر با رویکرد غربی و بویژه آمریکایی نوشته شده و لذا به الگوهای اعتبار بخش برای آمریکا در نظام بین الملل توجه ویژه‌ای دارد. اطلاع از این مباحث برای محققان ایرانی از حیث شناخت دیدگاه‌ها و نقد آنها ضرورت دارد.

۲. نویسندگاه کتاب به دلیل تعلقات خاصی که دارند بعضاً در مقام تحلیل پدیده‌های سیاسی در عرصه بین‌المللی از اصل بی‌طرفی علمی تبعیت کرده‌اند و در ارتباط با پدیده‌های جهان سوم، ایران و اسلام تحلیل‌های

سطحی‌ای ارایه داده‌اند. مترجمان محترم به تناسب یادداشت‌های تحلیلی‌ای را اضافه نموده‌اند که در اصلاح برداشت‌ها مؤثر است. بدین وسیله از ایشان تشکر می‌گردد.

۳. ناشران ضمن تأکید بر ضرورت آشنایی با «افکار و تحلیل‌های» ارایه شده از سوی تحلیلگران و مؤسسات پژوهشی آمریکایی، ترجمه و نشر اثر حاضر را در دستود کار خود قرار داده‌اند و تأکید دارند که کلیه دیدگاه‌های ارایه شده، متعلق به نویسندگان بوده و نشر اثر به معنای تأیید آنها نمی‌باشد.

٤. نکته آخر آن‌که هدف اصلی از طرح کلان «قدرت نرم» تولید گفتمان بومی‌ای است که تاکنون در قالب انتشار دو کتاب با عناوین: «قدرت نرم و سرمایه اجتماعی» ؛ «قدرت نرم، فرهنگ و امنیت» (انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)) پی‌گیری شده است. امید می‌رود در آینده نزدیک شاهد توسعه تألیفات محققان داخلی در این زمینه باشیم.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع) برخود فرض می‌داند تا از دبیرخانه همایش عملیات روانی و حمایت‌های مستمر و مؤثر جناب آقای عامری (دبیر محترم همایش) برای انتشار مشترک اثر حاضر، مجدداً قدردانی نماید. همچنین از تمامی محققان و اندیشه‌گرانی که دارای دیدگاه‌های انتقادی و بدیل هستند، برای دریافت و نشر آثار آنها دعوت به‌عمل می‌آورد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

مقدمه

دیپلماسی نوین؛ رویکردی ایرانی

دیپلماسی نوین؛ رویکردی ایرانی

دکتر اصغر افتخاری*

مقدمه

> «ایالات متحده باید ارزش‌های خود در قالب پاسخ به برخی پرسش‌های دشوار را ارایه کند: برای حفاظت از... خود... باید جلوی کدام اقدامات را گرفت؟ برای صادق بودن با خودمان، در پی دست‌یابی به چه هستیم؟... در این اصل که اقدامات، عقاید و مواضع ما درست است؛ چه اشتباهاتی وجود دارد؟ چه اهدافی فراتر از ظرفیت و توانایی ما موجود است» (کسینجر ۱۳۸۱: ۳٤).

چنانکه «هنری کسینجر» (Hennry Kissinger) در «دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱» اظهار داشته، محورهای اصلی «سیاست خارجی» بازیگران بین‌المللی در فردای جنگ سرد به شدت دستخوش تغییر و تحول شده و این مهم در کلیه عرصه‌ها ـ و از آنجمله دیپلماسی ـ نمود بارز دارد. به همین دلیل است که الگوهای سیاست خارجی مورد بازنگری قرار گرفته و شاهد اصلاح مبادی، قواعد و حتی نهادهای متولی اجرای سیاست‌ها می‌باشیم (افتخاری ۱۳۸۳: ۸۰-۵۵). تحول مذکور اگر چه بازیگرانی چون ایالات متحده آمریکا را به شدت تحت تأثیر قرار داده است، اما نمی‌توان ادعای انحصار تأثیرات آن را در همین حد و اندازه داشت. شاید تعبیر «زبیگنیو برژینسکی» (Zbigniew Bezezinski) در ارتباط با وضعیت

* عضو هیأت علمی و معاون پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)
- http://www.eftekhary.ir
- Eftekhari_asg@yahoo.com

امنیت بین‌الملل و موقعیت بازیگران مختلف در آن درخور توجه باشد، آنجا که از آمریکا به عنوان «جامعه‌ای» یاد می‌کند که می‌تواند «جهان را تغییر دهد»، حال آن که بنابه دلایل و شرایط خاص این بازیگر، میزان تأثیرپذیری آن از سایر بازیگران نیز بسیار زیاد است. به‌عبارت دیگر گزینه‌های استراتژیک آمریکا در ارتباط مستقیم با سیاست و امنیت بین‌الملل قرار گرفته و همین امر منجر شده تا مناسبات «قدرت ـ دیپلماسی» از ناحیه سیاست‌های آمریکا، در گسترهٔ جهانی متحول گردد (برژینسکی، ۱۳۸۳: ۲۶-۲۵).

در این میان جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان بازیگر مؤثر در معادلات منطقه‌ای (و بین‌المللی) باید نسبت به این تغییرات حساس بوده و تلاش نماید از ره‌گذر درک و تحلیل آنها به تصویری راهبردی از آینده که تضمین کننده حداکثر منافع ملی‌اش باشد، دست یابد. نوشتار حاضر با این رویکرد به موضوع دیپلماسی نوین پرداخته و نگارنده در پی آن است تا الزامات مربوط به بازنگری در دیپلماسی را در جهان معاصر از منظری ایرانی، به بحث و بررسی گذارد. برای این منظور نخست مفهوم و عناصر دیپلماسی نوین مشخص شده و در ادامه، ساختار دیپلماسی نوین متناسب با موقعیت ایران، تحلیل می‌گردد.

۱. تغییر ماهیت دیپلماسی؛ گذار از دیپلماسی سنتی به دیپلماسی نوین

تعدد و تنوع کاربردهای موجود از واژه «دیپلماسی» (Diplomacy) حتی در میان متخصصان و کارشناسان، منجر شده تا تلقی‌های بسیار متفاوتی از این واژه در ادبیات سیاسی قابل شناسایی باشد که از «علم سیاست» تا «سیاست خارجی» و «روابط بین بازیگران» در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را شامل می‌شود (نک. البرزی ۱۳٦۸؛ کاظمی ۱۳٦٦؛ صدر ۱۳۵۵؛ نیکلسون ۱۳٤٦). با عنایت به تفکیک نسبی مرزهای حوزه‌های مختلف فعالیت سیاسی، چنین بنظر

می‌رسد که تعاریف موسع «دیپلماسی» (که آن را معادل سیاست و یا روابط خارجی و... قلمداد می‌نماید) دیگر کاربرد نداشته و به تعبیر «آشوری» ، تعریف «دیپلماسی» به ویژگی مشترک آن ـ یعنی تلاش برای کار برد ابزارهای مسالمت آمیز در مدیریت مناسبات خارجی ـ (آشوری ۱۳٦٦: ۱۷۰) کاربردی‌ترین تعریف از این واژه باشد.[۱] چنانکه برخی آورده‌اند:

> «دیپلماسی عبارتست از مجموعه تدابیر و اعمالی که عمدتاً با استفاده از طرق مسالمت آمیز برای حصول حداکثر توافق و تفاهم در میان انبوه اختلاف‌های صحنه روابط بین‌الملل، برای حفظ منافع ملی و اجرای سیاست خارجی، بکار گرفته [می‌شود]» (البرزی ۱۳٦۸: ٦-۵).

با این رویکرد می‌توان به گونه‌شناسی دیپلماسی در قالب سه الگوی اصلی طی دوره‌های حیات آن تا زمان حاضر، همت گمارد.

۱-۱. دیپلماسی سنتی

از آنجا که نمی‌توان یک تاریخ مشخص برای شکل‌گیری دیپلماسی معین نمود، مجموعه تمهیدات اندیشیده شده برای جلوگیری از جنگ و یا اعمال قدرت بر سایر بازیگران، تا زمان تأسیس «ملت ـ دولت‌ها» را، می‌توان عصر دیپلماسی سنتی می‌توان نام نهاد. در این دوره آموزه‌های متفاوت و بسیاری در ذیل دیپلماسی قابل ذکر بوده که از سیاست تا جنگ را شامل می‌شود (نک. هالستی۱۳۸۳: ۹۰-٤٦).

۱-۲. دیپلماسی کلاسیک

از سال ۱۸۱۵ ـ یعنی زمان انعقاد عهدنامه وین ـ تا ۱۹۱٤ که شاهد وقوع جنگ جهانی اول می‌باشیم، به عصر دیپلماسی کلاسیک مشهور است. ویژگی بارز این مقطع، نظام‌مندی اصول متعارف دیپلماتیک در چارچوب

حقوق بین‌الملل است که اگر چه از حیث محتوایی این اصول وسیع بوده و کل حوزه سیاست را نیز در بر می‌گرفت، اما رفتارها چونان دوره دیپلماسی سنتی، متزلزل و نامتعین شمرده نمی‌شد (کاظمی ۱۳٦۸: ۲۳-۲۰).

۱-۳. دیپلماسی نوین

از حیث اصطلاحی، دیپلماسی نوین از ۱۹۱۸ به بعد، طرح و مد نظر قرار گرفته است. این گونه از دیپلماسی نتیجه وقوع تحولات مهمی چون انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، ورود آمریکا به عرصه مناسبات بین‌المللی و ایفای نقش ابرقدرتی توسط این کشور و بالاخره ظهور سازمان بین‌المللی برای مدیریت امور جامعه جهانی، ارزیابی می‌شود. اطلاق وصف «نوین»، به خاطر اصلاح ساخت نظام بین‌الملل و تغییر نوع روابط بین بازیگران بود که می‌طلبید تا دیپلماسی مرزهای معنایی و کاربردی خود را مورد بازنگری قرار دهد (کاظمی ۱۳٦۸: ۲۵-۲٤). در این دوره طولانی، (از ۱۹۱۸ تا ۲۰۰٦) اگر چه عنوان «دیپلماسی نوین» همچنان حفظ شده و کاربرد دارد، اما چنین بنظر می‌رسد که «ماهیت دیپلماسی نوین» ثابت نمانده است.

به منظور تبیین موضوع بالا، نگارنده سه موج اصلی در مطالعات «دیپلماسی نوین» را شناسایی نموده که توان تحلیل الگوهای رفتار دیپلماتیک پس از جنگ جهانی دوم تا زمان حاضر را دارا می‌باشد:

- **موج اول: چارچوب‌سازی**

تکوین «دیپلماسی نوین» در اولین مرحله تاریخی‌اش تابعی از اصول زیر است:

اول. شفاف‌سازی

بدین معنا که اصل «پنهان‌کاری» که منجر به تعریف تعداد قابل توجهی از معاهدات بصورت مخفیانه بین کشورها شده بود، جای خود را به

مناسبات رسمی و آشکار داد. بدین ترتیب این تلقی که ماهیت اولیه دیپلماسی بر پنهان کاری نهاده شده، نقد و اصلاح گردید.

دوم. فراگیری

بدین معنا که انحصار کنترل و هدایت روندهای دیپلماتیک از دست چند کشور خاص خارج و به تدریج شاهد مشارکت جمعی کلیه بازیگران، در این حوزه مهم می‌باشیم (Berridge 2005).

سوم. نهادگرایی

بدین معنا که نیاز به وجود یک نهاد مرجع در مقام تنظیم مناسبات بین بازیگران و اولویت بخشی بر اصول دیپلماتیک بر رفتارهای آزاد بازیگران، درک و مورد توجه قرار گرفت. جامعه بین‌الملل و سازمان ملل متحد، محصول این رویکرد در عرصه دیپلماسی هستند (Kiesling 2007).

- **موج دوم. مرجعیت‌سازی**

وقوع جنگ دوم جهانی به مثابه شوکی برای سازمان دیپلماسی نوین بود؛ چرا که ناکارآمدی تمهیدات سه گانه پیشین (که در بالا ذکر آن رفت) را مشخص ساخت. به منظور فایق آمدن بر این وضعیت، قدرت‌های برتر اقدام به تعریف و تأسیسات حقوقی خاص نهادهای مرجع در محور فعالیت‌های دیپلماتیک کردند که نمونه بارز آن «پذیرش حق وتو» بود. از این زمان شاهد رقابتی شدن دیپلماسی در چارچوب معادلات قدرت با محوریت ابر قدرت‌ها می‌باشیم (Barston 2006).

- **موج سوم. پروتکل‌سازی**

تلاش برای تعریف فعالیت‌های دیپلماتیک در قالب تشریفاتی که رعایت نوعی نزاکت، ادب و اخلاق خاص را ضروری می‌ساخت، از جمله اقدامات مهمی است که سهم معتنابهی از اهتمام دولتمردان و اندیشه‌گران را به خود اختصاص داده است. در نتیجه این موج، «اخلاق و ادب»

دیپلماتیک شکل می‌گیرد که حجم بالایی از پروتکل‌های موجود را شامل می‌شود (See: Nicolson 1968).

بدین ترتیب مشخص می‌شود که دیپلماسی نوین در معنا، ابعاد و روش‌ها از گونه‌های سنتی و کلاسیک فاصله گرفته و از آن حیث که دارای ماهیت حقوقی بوده و در تحدید و هدایت قدرت تأثیرگذار است، (و صرفاً ابزاری برای تحصیل اهداف قدرت ارزیابی نمی‌گردد)، مقوله‌ای مستقل و نوین تلقی می‌شود.

۲. دیپلماسی نوین در عمل؛ گذار از ایجابی‌نگری به سلبی‌گرایی

اگر چه منابع موجود بر استمرار حیات دیپلماسی نوین از فردای جنگ دوم جهانی تاکنون، تأکید دارند؛ اما می‌توان چنین ادعا کرد که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و وقوع رخداد ۱۱ سپتامبر، در نوع الگوی اعمال دیپلماسی تأثیرگذار بوده است. از این منظر نگارنده دو نسل متفاوت از دیپلماسی نوین را از یکدیگر تمییز می‌دهد و در ادامه از ظهور نسل سومی سخن می‌گوید که موضوع عصر حاضر است.

۲-۱. نسل اول: دیپلماسی به مثابه «تحدید قدرت»

چنانکه «هانس مورگنتا» (Hans Morgenthan) در «سیاست بین‌ملل» نشان داده، شکل‌گیری «قدرت‌های ملی» و فعال شدن آنها در فضای آنارشیک بین‌المللی [۲] منجر شد تا حجم بالایی از تهدیدات برای بازیگران پدید آید که ایشان را بالاجبار به «تحدید قدرت» ـ به جهت تأمین منافع عموم مردم ـ رهنمون شد (مورگنتا ۱۳۷۹: ۲۸٤-۲٦۹). اولین راهبرد ـ بصورت طبیعی و تحت تأثیرآموزه‌های واقع‌گرایانه ـ استفاده از «قدرت برای تحدید قدرت» بود که در نتیجه آن «دیپلماسی قدرت محور» شکل می‌گیرد:

> «کیفیت دیپلماسی یک دولت همه آن عوامل متفاوت [قدرت ملی] را به صورت مجموعه‌ای منسجم ترکیب

> می‌کند، به آنها جهت و وزن می‌دهد و با دمیدن روح قدرت بالفعل در آنها، امکانات بالقوه و خفته آنها را [جهت نیل به اهداف ملی] بیدار می‌کند» (مورگنتا ۱۳۷٦: ۲٤٦).

چنانکه مشخص است، هدف از دیپلماسی در این مرحله، محدودسازی قدرت بازیگران با هدف ایجاد صلح و ثبات در عرصه سیاست خارجی (اعم از منطقه و بین‌الملل) اعلام می‌شود و برای این منظور، دیپلماسی ماهیتی، قدرت محور (به منظور داشتن ضمانت اجرایی) با پشتوانه قدرت‌های برتر، پیدا می‌کند. شأن ابزاری دیپلماسی، درواقع بدلیل اتکای آن به حمایت و نقش محوری قدرت‌های برتر می‌باشد که پیوسته منتقدان را بر این نقیصه تأکید داشته و خواهان اصلاح آن بوده‌اند.

۲-۲. نسل دوم. دیپلماسی به مثابه «تنظیم قدرت»

واکنش‌های منفی به نقش یکجانبه و تحمیلی قدرت‌های برتر، عدم وجود ضوابط کلان و فراگیری که کلیه بازیگران و از آن جمله قدرت‌های برتر تابع آن باشند، سوء استفاده قدرت‌ها از ابزارهای دیپلماتیک، قدرت یابی بازیگران ملی و ضعف تأسیسات حقوقی‌ای چون مستعمره، تحت‌الحمایه و...، منجر شد تا ماهیت «قدرت مدارانه» مناسبات خارجی نقد و تعدیل گردد (افتخاری ۱۳۸۳: ۲۸۰-۲٦۹). در نتیجه این تحول مهم «دیپلماسی» به صورتی تازه نمودار می‌شود که شاخصه بارز آن «رعایت دیدگاه و منافع دیگران» و «حداکثر پرهیز از زور» می‌باشد.

مطابق این رویکرد جدید، اگر دیپلماسی در تأمین منافع ملی از طریق کاربرد ابزارهای مسالمت‌آمیز ناکام بماند، در واقع «شکست خورده» است. به همین دلیل است که نسل دوم دیپلماسی نوین بر سه رکن اصلی تأکید دارد:

- دیپلماسی لازم است در قالب طرح ملی خود، به تأمین منافع و اهداف سایر بازیگران توجه داشته باشد.
- دیپلماسی لازم است در پی یافتن مرزها و حدود سازگاری منافع و اهداف بازیگران باشد.
- دیپلماسی لازم است نسبت به لحاظ نمودن عنصر «افکار عمومی» به شدت حساس باشد (مورگنتا ۱۳۷۹: ۸٤۸-۸٤٦).

می‌توان این مقطع از فعالیت دیپلماسی را به «عصر طلایی» یاد کرد که در قیاس با سایر مراحل و ادوار آن به دلیل توجه به ابعاد نرم‌افزاری، از ماهیتی جمعی و نسبتاً مقبول نزد کلیه بازیگران برخوردار است. اهتمام ویژه به تنظیم مناسبات بر مبنای اصول مهمی چون احترام گذاردن به حاکمیت ملی، عدم مداخله در امور داخلی، اعتبار بخشی به رأی اکثریت (بجز در مواردی چون شورای امنیت)، مساوات رأی و بالاخره اصل پذیرش داوطلبانه حدود تعریف شده؛ تماماً از ویژگی‌های مهم این دوره به شمار می‌آیند که اطلاق وصف «ایجابی» را در مقابل وصف «سلبی» پیشین، بر دیپلماسی نوین توجیه می‌کند.[۳] البته شایان ذکر است که معنای این سخن نفی نقش برجسته موازنه قدرت در سیاست بین‌الملل نیست، بلکه صرفاً بر اصلاح روندهای تعریف و بسط دیپلماسی تا سال ۱۹۹۱ دلالت دارد که اجبارگرایی پس از جنگ دوم جهانی را تعدیل و صورتی (تقریباً) فراگیر به آن می‌دهد.

نسل دوم قایلان به دیپلماسی نوین اگر چه تلاش داشتند تا مبادی خود را تحکیم و گستره آن را توسعه بدهند، اما در مقام عمل با دو رخداد بزرگ که مسیر تحول دیپلماسی نوین را تحت الشعاع قرارداد، مواجه شدند و در نتیجه نسل سوم دیپلماسی نوین ظهور می‌یابد.

۳. دیپلماسی نوین در عصر حاضر؛ گذار از ایجابی‌نگری به سلبی‌گرایی مدرن

برخلاف جریان تحلیل‌های عمومی، دیپلماسی نوین به سمت اثبات وجوه ایجابی خود که بر عناصر نرم قدرت و بحث افکار عمومی استوار بود؛ حرکت ننمود و در عمل شاهد بازگشت عناصر قدرت و طرح استراتژی‌های جنگی برای تأمین اهداف، به درون دیپلماسی می‌باشیم.[٤] دلیل این ارتجاع روشی آن است:

یک. ایجاد خلأ قدرت در سیاست بین‌الملل

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، منجر به زوال الگوی تعدیل قدرت در نظام بین‌الملل شد؛ به گونه‌ای که ایالات متحده خود را «تنها ابر قدرت جهان» و «بدون منازع» ارزیابی کرد (ایکنبری ۱۳۸۲).

خلأ مذکور، این تصویر را که آمریکا یک «قدرت هژمون» (Hegemon Power) است، تقویت نمود. در نتیجه مبادی و اصول کلی حاکم بر دیپلماسی نوین ارزش کاربردی خود را از دست داد و آمریکا به آنجا رسید که با کاربرد زور می‌تواند با هزینه و زمان کمتر به سطح بیشتری از اهداف خود نایل آید. بعبارت دیگر ارزش دیپلماسی در مقابل «اعمال زور» کاهش یافته و به حاشیه رانده می‌شود (کسینجر ۱۳۸۱: ۱۱۲-٦۱؛ خلیل‌زاد و لسر ۱۳۷۹: ۳۸۸-۳۷۹).

دو. اولویت تعارض بر تعامل

ساختار نظام بین‌الملل در دوره پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بر اصل تعارض قدرت بین ابر قدرت آمریکا و شوروی بنیان گذارده شده بود، به همین دلیل هم آمریکا و هم شوروی در مقام توجیه سیاست‌های خود به «تعارض‌های موجود قدرت» استناد می‌کردند.

اگر چه این روند طی تحولات سال‌های پایانی قرن بیستم تعدیل شد، اما فروپاشی شوروی نیاز به اصل «تعارض» را در اردوگاه لیبرالیستی بار

دیگر احیاء کرد (کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، ۱۳۸۰). به همین خاطر می‌باشد که «تعامل‌گرایی» از دستور کار قدرت‌های برتر به حاشیه رانده شده و بجای آن تأکید بر «تعارض‌ها» با هدف تولید یک دشمن برای لیبرالیسم موضوعیت می‌یابد. این امر با هدف تأکید بر هویت واحد لیبرالیسم و ایجاد وحدت در میان کشورهای غربی با محوریت آمریکا صورت می‌گیرد که مصادیق بارز آن تولید و عرضه نظریه‌هایی چون «پایان تاریخ» و یا «برخورد تمدن‌ها» می‌باشد.

بر این اساس نسل سوم «دیپلماسی مدرن» در جامعه آمریکایی ـ اروپایی با پیشگامی «نومحافظه‌کاران» آمریکایی شکل می‌گیرد که ویژگی‌های بارز آن عبارتند از:

۳-۱. تمرکزگرایی در مقابل مشارکت جمعی

در حالی که دیپلماسی نوین با هدف اصلی زمینه‌سازی برای حضور فعال کلیه بازیگران در عرصه سیاست بین‌الملل شکل گرفت و متأثر از این خواست، نهادها، کارپردازی‌ها و حتی ضوابط آن تعیین شدند، اما نسل سوم دیپلماسی نوین، فهمی متفاوت از این اصل را مبنای عمل قرار داده است. بدین صورت که دیپلماسی را در سطوح مختلفی معنا می‌نماید و متناسب با هر سطح، تعداد خاصی از بازیگران را ـ مستند به شاخص قدرتشان ـ مجاز به ایفای نقش می‌داند. خلاصه کلام آن که نسل سوم دیپلماسی نوین، به سمت تمرکزگرایی تا «تکثرگرایی مدیریتی» تمایل دارد (Eban 1999).

۳-۲. استثناءگرایی در مقابل فراگیری

در حالی که دغدغه اصلی گونه‌های اولیه دیپلماسی نوین، یافتن راه کارهایی بود که به تحقق اصل مساوات و یکسانی بازیگران در رفتارهایشان ـ و به تعبیری استانداردسازی آنها ـ کمک نماید؛ نسل سوم دیپلماسی نوین، بصورت

صریح و آشکار بر تجویز رفتارهای متفاوت تأکید دارد. تا آنجا که قایل به تعریف و اجرای الگوهای دیپلماتیک متفاوت ـ متناسب با میزان قدرت بازیگران ـ می‌باشد. این گرایش که ویژگی «فراگیری اصول دیپلماتیک» را مخدوش می‌نماید، بیش از سایر وجوه، نسل سوم دیپلماسی نوین را با دیپلماسی سنتی ما قبل دوران مدرن، شبیه می‌سازد. (Melissen 2005)

مثال بارز این رویکرد دیپلماتیک، عملکرد دولت آمریکا در دوره پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ می‌باشد که به صورت رسمی قایل به «استثناء نمودن» رفتارهای این کشور در نظام بین‌المللی از پاره‌ای از ضوابط کنترلی عام، است. افزون بر آن، آمریکا در موارد متعددی عملاً بر این سیاق دیپلماتیک عمل کرده است. دلیل این امر ـ چنانکه «نیل هاریس» اظهار داشته ـ به «منش» فرهنگی جوامع غربی باز می‌گردد که در نهایت «قدرت» را منبع «حقانیت» و «مشروعیت» می‌دانند (نک. لودتکه ۱۳۸۵: ۲۰۲–۱۸۵).

اگر چه در سایر وجوه نسل سوم دیپلماسی نوین با نسل‌های اول و دوم، مشابه می‌نماید، اما لوازم و مقتضیات مربوط به دو محور بالا آن اندازه عمیق و گسترده است تا ـ نگارنده ـ این رویکرد جدید را مستقل تحلیل نموده و پیامدهای امنیتی آن را به بحث گذاریم.

٤. دیپلماسی نوین و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

با تأمل در مبادی نظری و ابعاد کاربردی نسل سوم از دیپلماسی نوین، مشخص می‌شود که معنا و مقام امنیت در پرتو این موقعیت جدید دستخوش تحول شده و ابعاد این تحول تا بدانجاست که کلیه بازیگران ـ اعم از توسعه یافته یا در حال توسعه، قدرت‌های بین‌المللی و یا منطقه‌ای و ملی و... ـ را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مهمترین محورهایی که دیپلماسی نوین را با امنیت ملی [۵] پیوند می‌زند، عبارتند از:

٤-١. دیپلماسی زور و تهدید نظامی

دیپلماسی نوین متأثر از منابع سخت قدرت، ماهیت «مسالمت آمیز» دیپلماسی را نقد کرده و عملاً اولویت کاربرد زور را نسبت به سایر راه‌حل‌های پیشنهادی برای حل و فصل اختلافات و مخاصمات، پذیرفته است. به همین دلیل است که تحلیل‌گرانی چون «ریچارد کاگلر» (Richard Kugler) از «استراتژی نظامی» بازیگران به عنوان عامل اصلی در مدیریت رفتارها در عرصه سیاست بین‌الملل یاد می‌نمایند که پیش‌بینی می‌شود موقعیتی قوی‌تر را در سال‌های بعد نیز کسب نماید (Kugler 1994).

معنای سخن بالا آن است که «جنگ» نه به مثابه پایان سیاست، بلکه «ادامهٔ» سیاست تلقی خواهد شد و در نتیجه «جنگ‌گرایی» در مناسبات دیپلماتیک، موضوعیت و اهمیت می‌یابد (خلیل‌زاد و لسر ۱۳۷۹: ۲۸۷-۲۱۹). تجربه‌هایی از قبیل حمله آمریکا به افغانستان و عراق و استمرار این سیاست در قالب «استراتژی تهاجمی» و یا «اقدامات پیشگیرانه» مؤید این مدعا می‌باشد (افتخاری ۱۳۸۳ ـ ج).

از این منظر بازیگرانی چون ایران که قایل به تبعیت از استراتژی کلان قدرت‌های برتر برای نظم‌سازی در نظام بین‌الملل نمی‌باشند، طبعاً با حجم فزاینده‌ای از تهدیدات سخت مواجه خواهند بود. آنچه اعمال «تهدید نظامی» را برای بازیگران برتر توجیه می‌نماید، آن است که:

- تهدید نظامی، اقتدار و توان‌مندی بازیگر مهاجم را اثبات می‌کند.
- تهدید نظامی، سریع‌تر به حل مشکلات و ایجاد نظم جدید منجر می‌شود.
- تهدید نظامی، مجال را برای بازی‌های سیاسی زمان بر و کم نتیجه تنگ می‌کند (آرنت ۱۹۹۷: ۱۵-۹).

بدین ترتیب «نظامی گری» به سناریویی کاربردی در عرصه سیاست بین‌الملل تبدیل می‌شود که بزعم «متیوز» (Matthews 1998) در موقعیت جدید نظام بین‌الملل نمی‌توان برای آن بدیلی سراغ گرفت. اجتماع «دیپلماسی» و «زور» برای بسیاری از کشورها ـ و از آنجمله ایران ـ معنای امنیتی مثبتی در پی ندارد و به همین دلیل می‌باشد که منتقدان جدی این بعد از دیپلماسی نوین را می‌توان در حوزه کشورهای در حال توسعه و با آرمان صیانت از صلح بین‌الملل مشاهده نمود (آزرومون ۱۳۷۹؛ ولی پور زرومی ۱۳۸۳؛ مارتین ۱۳۸۳).

با توجه به این اصل تحلیلی، پدیده‌های امنیتی چنان نیستند که بتوان آنها را صرفاً تهدید یا فرصت ارزیابی نمود، و اینکه هر تهدیدی دارای فرصتی مشابه خود می‌باشد (نک. افتخاری ۱۳۸۵)؛ لازم می‌آید تا در اینجا به وجه ایجابی این دیپلماسی برای امنیت کشور نیز اشاره داشته باشیم. «دیپلماسی زور» از آن حیث که بر مبادی استدلالی ضعیفی استوار است، فرصت آن را می‌دهد تا بازیگران مخالف، نقش «انتقادی» در مقابل این دیپلماسی ایفاء نموده و از طریق نقد، بر اعتبار خود و تضعیف رقیب بپردازند. بعبارت دیگر ایران این فرصت استثنایی را خواهد داشت تا به نقد «دیپلماسی زور» اعمال شده از سوی قدرت‌های برتر پرداخته و مستند به نتایج منفی آن، «دیپلماسی صلح» را طرح و جایگاه خود را ارتقا بخشد (ولایتی و دیگران ١٣٦٤). نتیجه آن که کاربرد «دیپلماسی زور» از سوی آمریکا، می‌تواند فرصت «فعال‌سازی» دیپلماسی ایران و خروج آن را از انزوا در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم سازد.

نکته دیگر آن که کاربرد «دیپلماسی زور» معمولاً به تولید دیپلماسی مشابه ولی در جهت مخالف، منتهی می‌شود. بدین معنا که اعمال زور، توجیهی برای کاربرد آن از سوی سایر بازیگران در قالب اصل دفاع یا مقابله

به مثل می‌شود.[٦] معنای امنیتی این سخن آن است که کاربرد دیپلماسی زور از سوی آمریکا و متحدانش به واکنش‌های اعتراض‌آمیز بر ضد این کشور در سطح منطقه و بین‌الملل دامن می‌زند. چنین فضایی می‌تواند در راستای تقویت ضریب امنیتی کشور ـ با مدیریت کردن مناسب گرایش‌های اعترض‌آمیز بر ضد آمریکا و متحدانش ـ به کار گرفته شود. چنانکه افزایش سطح دغدغه و اشتغال خاطر بازیگران رقیب ایران به این آشوب‌ها و اعتراض‌ها، می‌تواند نوعی حاشیه امنیتی برای کشور نیز تلقی شود (نک. دیپلماسی هسته‌ای ۱۳۸۵).

٤-۲. دیپلماسی انقباضی و سیاست‌های یکجانبه گرایانه

از آنجا که دیپلماسی نوین اصل وجود «مرجعیت قدرت» برای نظم سازی در نظام بین‌الملل را پذیرفته است (پذیرش الگوی کلانتر جهانی)، بطور طبیعی به سمت «بسته شدن» گرایش دارد. منظور «انقباض» در اینجا، محدود کردن عرصه فعالیت بازیگران برای مشارکت در مدیریت معادلات قدرت است. در حالی که در قالب الگوهای «وستفالیایی»، دیپلماسی فعال و پویا نیازمند مشارکت و اجماع حداکثری بازیگران ارزیابی می‌شد، در نسل سوم از دیپلماسی نوین این ضرورت نقد شده و به جای آن «یکجانبه گرایی» از سوی قدرت‌های برتر جایگزین می‌گردد (Eban 1999).

با عنایت به اینکه بازیگران جهان سومی، به تازگی ـ و به تدریج ـ در قالب الگویی وستفالیایی استقرار یافته‌اند، طبیعی است که خروج از این وضعیت و پذیرش فرآیندهای نوین را به نفع خویش نخواهند یافت. این معنا در خصوص ایران نیز صادق است و به همین دلیل می‌باشد که تأکید بر «میراث مشترک بشری» و التزام به قواعد عام بین‌المللی، به کرات در فضای نوین بین‌الملل مورد تأکید دولت ایران قرار گرفته و توصیه می‌شود حمایت

از این ایده، به رکن اصلی دیپلماسی کشور در شرایط حاضر بدل گردد (سریع‌القلم ۱۳۸٤).

در صورتی که بنا به هر دلیلی، نقد «قدرت محور» موجود از گونه‌های اولیه دیپلماسی نوین، توفیق یافته و بتواند خود را حاکم سازد، در آن صورت شاهد توسعه اقدامات یکجانبه گرایانه ـ که با استناد به قدرت بازیگران برتر، برای آنها حقوق ویژه‌ای را حتی در نقض قوانین متعارف تعریف می‌کند ـ خواهیم بود. این سیاست می‌تواند به مثابه نوعی تهدید ساختاری برای امنیت ملی ایران و سایر کشورهای مشابه ـ که جزو منتقدان، مخالفان و یا معارضان نظم نوین جهانی هستند ـ به شمار آید. متقابلاً هر چقدر فرآیند انقباض دیپلماسی، با مانع مواجه گردد و فضا برای فعالیت سایر عناصر ـ از قبیل دولت‌های کوچک، سازمان‌های منطقه‌ای، جنبش‌ها و... ـ همچنان حفظ گردد، می‌توان به حفظ و تقویت ضریب ایمنی این کشورها (و از آنجمله ایران) امیدوارتر بود.

ملاحظه بالا ما را نسبت به وجه فرصت‌ساز کاربرد «دیپلماسی انقباضی» از سوی قدرت‌های برتر، برای جمهوری اسلامی ایران آشنا می‌سازد. بدین معنا که تأکید بر الگوی «دیپلماسی باز» که متناسب با مقتضای جهان معاصر است، می‌تواند سیاستی کارآمد برای دیپلماسی ایران به شمار آید که مخاطبان بسیاری نیز خواهد داشت. باز شدن فضای دیپلماتیک بدلیل وجود مزیت نسبی برای ایران در این گستره، می‌تواند پیامدهای مثبتی برای امنیت کشور ـ از ناحیه جلب افکار عمومی و یا حمایت سازمان‌ها و نهادهای متوسط و کوچک توسط ایران ـ در پی داشته باشد (رمضانی ۱۳۸۰؛ سریع‌القلم ۱۳۷۹).

٤-۳. دیپلماسی مجازی و تصویرسازی

اگر چه عنصر تبلیغات از دیر باز در قلمرو دیپلماسی حضور داشته و تأثیر گذار بوده، اما نسل سوم دیپلماسی نوین از این حیث، تجربه کاملاً متفاوتی را به منصه ظهور رسانیده است. در حالی که در نسل‌های اول و دوم دیپلماسی نوین، فنآوری تبلیغات بیشتر مد نظر بود (کاظمی ۱۳٦۸: ۳۰-۲۷) در عصر حاضر «تصویرسازی» (Image Macking) موضوعیت یافته است. بدین معنا که بازیگران سعی می‌نمایند تا با استفاده از رسانه‌ها و فنآوری‌های نوین، از رقیبان خود «تصویری مجازی» تولید نمایند که امکان جایگزین شدن با «واقعیت» را داشته باشد. بدین ترتیب «واقعیت‌های مجازی» شکل می‌گیرند که از یک سو «مجازند» ـ چون با آنچه در جهان خارج است، منطبق نیستند ـ و از سوی دیگر بهره‌ای از واقعیت دارند ـ چرا که عمده افکار عمومی و تصمیم‌گیران آنها را پذیرفته و براساس آن تحلیل و حتی اقدام می‌نمایند. [۷]

بعبارت دیگر «دیپلماسی نوین» به جای «دستکاری واقعیت‌ها» به «تولید واقعیت» می‌پردازد.

اگر ملاحظه بالا را با استراتژی مبارزه با «اسلام» که به دنبال ارایه تصویری منفی از ایران اسلامی در سطح منطقه و بین‌الملل است، ترکیب نماییم؛ آن‌گاه بعد امنیتی دیپلماسی نوین برای ایران مشخص می‌شود. از این منظر «ساختن افکار عمومی» از طریق تولید «واقعیت مجازی» بر ضد ایران، استراتژی‌ای تازه ارزیابی می‌شود که آن را نمی‌توان با سیاست‌های تبلیغاتی غرب بر ضد ایران در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی، مقایسه کرد.

«دیپلماسی مجازی» راه را برای شکل‌گیری اجماع بین‌المللی بر ضد ایران و پس از آن اعمال فشار بر کشور از ناحیه جامعه جهانی و حتی اعمال سیاست‌های نظامی هموار می‌سازد و این بعد منفی «دیپلماسی نوین نسل

سومی» است که جمهوری اسلامی ایران باید نسبت بـه آن حـساس باشـد و برای مدیریت آن، دیپلماسی مناسبی طراحی و تدوین نماید.

با عنایت به انحصار موجود در حوزه وسایل ارتباط جمعی و گسست فنآوری‌ای که بین ایران و کشورهای رقیبش وجود دارد، ابعاد فرصـت سـاز «دیپلماسی مجازی» ـ از حیث عملیاتی ـ بسیار اندک ارزیابی می‌شود. بـدین معنا که ایران باید تلاش مناسبی جهت کاهش پیامـدهای منفـی کـاربرد ایـن دیپلماسی برای کشور، معمول دارد.

طبیعی است که توفیق ایران در طراحی دیپلماسی مجازیی برای تبیین و ترسیم چهره واقعی ایران و ـ درگـام بعـدی ـ تـصویرسـازی از بـازیگران رقیب به شکل مطلوب ایران، مرحله‌ای بالاتر است که نباید آن را از نظر دور داشت. آنچه که مهـم اسـت ایـن مـی‌باشـد کـه در فـضای مجـازی امکـان فعال‌سازی این دیپلماسی بالقوه وجود دارد، و چنان نیست کـه دسـت سـایر بازیگران ـ از قبیل ایران ـ کاملاً بسته باشد (نک. دیپلماسی هسته‌ای ۱۳۸۵).

٤-٤. دیپلماسی پنهان و فروپاشی از درون

این واقعیت که استمرار حیات نظام‌های سیاسی و ثبات آنها در گرو «سرمایه اجتماعی» (Social Capital) اسـت، بـسیاری از اسـتراتژین‌هـا را بـه آنجـا رهنمون شده تا نسبت به منابع نرم بازیگران رقیب و یا مخالف خودشـان ـ در عرصه سیاست خارجی و بین‌الملل ـ حساس باشند.

«سرمایه اجتماعی» ـ در تلقی‌ای عـام ـ «کـالایی همگـانی» بـه شـمار می‌آید که امر ساماندهی امور جامعه را مبتنی بر منابع مهمـی چـون اعتمـاد، اعتبار، و... از طریق فعالیت‌های داوطلبانه و مبتنی بر رضایتمندی، بـه انجـام می‌رساند (کیانبخش ١٣٨٤). به همین دلیـل اسـت کـه در صـورت افـزایش

«سرمایه اجتماعی» می‌توان پیش‌بینی نمود که ضریب ایمنی بازیگر نیز افزایش یابد.

وجود چنین رابطه و کارکردی است که در حوزه اقدامات دیپلماتیک توجه تصمیم‌گیران را به خود جلب نموده است. از این منظر، تأثیرگذاری بر «سرمایه اجتماعی» و تضعیف آن می‌تواند به بروز رفتارهای اعتراض آمیز داخلی در نهایت ـ و در بدترین حالت ـ فروپاشی از درون منتهی شود.

آنچه امروزه با عنوان «انقلاب‌های رنگین» خوانده می‌شود، در واقع محصول کاربرد این وجه از دیپلماسی است که چندین کشور را دستخوش بحران ساخته است (نک. افتخاری ۱۳۸٤ ـ الف).

در ارتباط با ایران نیز، درک این واقعیت که بنیاد اصلی انقلاب و نظام اسلامی در منابع قدرت نرم نظام ریشه دارد، پاره‌ای از استراتژین‌های غربی را به این نتیجه‌گیری رسانیده که از ضرورت فعال سازی «دیپلماسی پنهان» با هدف تقویت فرآیند فروپاشی از درون نظام، سخن بگویند (افتخاری ۱۳۸٤ ـ ب). البته اینکه نتایج حاصله از این دیپلماسی تا چه میزان در تحقق هدف مذکور در ایران مؤثر است، بحثی مستقل را می‌طلبد، اما نمی‌توان منکر این واقعیت شد که مدیریت این رفتار دیپلماتیک جز از طریق سازوکارهایی چون تقویت بنیاد ایدئولوژیک نظام، افزایش کارآمدی، توسعه سطح و عمق مشارکت‌ها، تبعیض ستیزی و... میسر نیست. آنچه در اینجا در خور توجه می‌نماید آن است که نسل سوم دیپلماسی نوین، با استفاده از این سیاست، می‌تواند به تکوین و توسعه بحران‌های داخلی در کشور دامن بزند که مقوله‌ای کاملاً ضد امنیتی ارزیابی می‌گردد.

وجه فرصت ساز این دیپلماسی درون آن نهفته است. بدین معنا که اهمیت یابی «سرمایه اجتماعی» فرصت مغتنمی را به نظام اسلامی می‌دهد تا در عین وجود تمام محدودیت‌ها برای افزایش مؤلفه‌های سخت‌افزاری قدرتش،

ضمن استمرار سیاست‌های کلان در زمینه قدرت نظامی، به منابع قدرت نرم توجهی دو چندان نماید. و از این طریق توان ملی ـ و به تبع آن ضریب ایمنی کشور ـ را ارتقاء بخشد.

نتیجه‌گیری

> «امروزه مفهوم دیپلماسی مبتنی بر گردهمایی چند جانبه در سازمان ملل متحد و کارگزاری‌های تخصصی آن تجسم یافته است» (هالستی ۱۳۸۳: ۲۸۳).

بیان صریح و ساده «کی.جی.هالستی» (K.J.holsti) اگر چه برای درک «دیپلماسی نوین» راه‌گشا است، اما توان تبیین و تحلیل تحولات رخ داده در حوزه دیپلماسی نوین را در دهه آخر قرن بیستم ـ بویژه سال‌های آغازین قرن ۲۱ ـ ندارد. دلیل این امر آن است که «دیپلماسی نوین» برخلاف گونه‌های قدیمی دیپلماسی (یعنی سنتی و کلاسیک) متناسب با شرایط زمانی دوره جنگ سرد و پس از آن، تغییرات چشمگیری می‌یابد که به ظهور گونه‌های متفاوتی از دیپلماسی نوین منجر می‌شود.

پرسش از رابطه دیپلماسی نوین با امنیت ملی هر کشوری، بدون شناسایی و شناخت این تحولات اصولاً میسر نمی‌باشد، به همین دلیل است که نگارنده نسبت به شناسایی و معرفی سه نسل اصلی از قایلان به دیپلماسی نوین همت گمارده است. نکته در خور توجه آنکه، این سه الگوی اصلی با یکدیگر در ارتباط بوده و به واقعیت دیپلماسی نوین در عالم خارج، سمت و سو می‌دهد.

نسل اول دیپلماسی نوین به دلیل تحمل آسیب‌های ناشی از منازعات بین‌المللی و بویژه جنگ دوم جهانی، محور اصلی فعالیت خود را بر تجدید قدرت می‌گذارد تا از این طریق بتواند، دیپلماسی را به مثابه جایگزینی برای جنگ معرفی نماید. به همین دلیل است که ارزش امنیتی آن بالا ارزیابی شده

و عمده نظریه‌های امنیتی مدرن، آن را اقدامی مثبت و شایسته تقویت با هدف فراگیری آن، می‌دانند.

نسل دوم دیپلماسی نوین را می‌توان گونه تکامل یافته نسل اول ارزیابی نمود که مستند به تجارب بشری و نتایج حاصل آمده از دوره قبل ـ بویژه در حوزه تعریف اختیارات ویژه برای قدرت‌های خاص و یا تسامح ورزیدن نهادهای بین‌المللی در قبال فعالیت‌های خارج از قانون پاره‌ای از قدرت‌ها ـ «تنظیم قدرت» را در دستور کار خود دارد.

نکته مثبت این دوران که در حوزه امنیت نیز در خور توجه می‌نماید، باز شدن فضای دیپلماسی و گسترش عرصه افکار عمومی به عنوان یک عامل معتبر در تعیین سمت و سوی دیپلماسی می‌باشد. این موضوع از آن حیث که با منابع قدرت نرم ملت ـ دولتها، همخوانی دارد، بعنوان عاملی مثبت برای تقویت ضریب امنیتی کشورها به حساب می‌آید. جمهوری اسلامی ایران نیز بواسطه تعریف سازمانی و بومی «جمهوریت» و پذیرش قانونی آن، طبعاً از این مزیت برخوردار بوده و توانسته است طی سال‌هایی که از عمر انقلاب اسلامی می‌گذرد، به کرات از این امتیاز بهره‌برداری مثبت امنیتی بنماید. بعبارت دیگر نسل دوم از تعریف دیپلماسی، ظرفیت امنیت‌سازی بالایی در جوامع مردم سالار دارد؛ و تاکنون در جوامع مختلف این تجربه به کرات تأیید شده است.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و طرح ایده نظم نوین جهانی مبتنی بر وجود «هژمون»، روند رو به توسعه «دیپلماسی نوین» را دچار آسیب و انحراف نمود؛ به گونه‌ای که نسل سوم دیپلماسی نوین با شاخصه‌هایی متفاوت و بسیار شبیه دیپلماسی در دوره کلاسیک ظهور نمود؛ با این تفاوت که در روش، ابزار «پست مدرن» و در ماهیت «سنتی» می‌نمود.

در نتیجه این تحول است که دیپلماسی نوین با ویژگی‌هایی از قبیل «تمرکزگرایی»، «تشدید تعارضات» و اقدام برای «تحمیل اراده» قدرت‌های برتر به سایر بازیگران، شناسانده می‌شود. در چارچوب این دیپلماسی است که تهدیدات نظامی امکان طرح و ظهور می‌یابند، قلمرو مدیریت دیپلماسی در وضعیت انقباضی قرار می‌گیرد، تصویرسازی به اولویت نخست دیپلماسی تبدیل می‌گردد و بالاخره اینکه اشکال پنهان دیپلماسی با هدف فروپاشی از درون، مجدداً احیا می‌شوند.

اگر چه ویژگی‌ها و عناصر اصلی بر شمرده، دلالت بر افزایش قابلیت ضد امنیتی دیپلماسی نوین برای قدرت‌های ضعیف (و متوسط) در نظام بین‌الملل دارد، اما نگارنده با توجه به این اصل مهم که پدیده‌های امنیتی آمیزه‌ای از فرصت‌ها و تهدیدها هستند؛ در بخش پایانی نوشتار مجموعه‌ای از فرصت و تهدیدهای امنیتی ناشی از شکل‌گیری نسل سوم دیپلماسی نوین را برای جمهوری اسلامی ایران آورده است. اگر چه بر آیند بحث حکایت از ابعاد ضد امنیتی بسیار این شکل از دیپلماسی دارد، اما نباید این را فراموش کرد که «تهدیدات و فرصت‌ها قابلیت تبدیل به یکدیگر را در پرتو عنصر مدیریت» دارا هستند. همین امر به ما امکان و مجال مناسب می‌دهد تا بتوانیم حداکثر ایمنی ممکن را در فضای معاصر متناسب با امکانات و توان‌مندی‌هایمان ـ در صورت داشتن یک مدیریت آگاه و کارآمد ـ تحصیل نماییم.

یادداشت‌ها

[۱]. انتخاب تعریف مناسب برای دیپلماسی موضوع مهمی در شناخت کامل «دیپلماسی نوین» می‌باشد. چرا که بنا به نوع تلقی مبنا از این واژه، تفکیک آن به سنتی و مدرن متفاوت خواهد بود. به همین دلیل نگارنده تعریفی از دیپلماسی را برگزیده که تقریباً در قرن بیستم از شیوع بیشتری بین نخبگان مربوط برخوردار بوده است.

[۲]. آنارشی در اینجا به معنای عدم وجود یک قدرت مقتدر مرکزی در نظام بین‌الملل است. یعنی همان معنایی که باری بوزان (Barry Buzan) از آن به مثابه یک عامل مؤثر در ایجاد ناامنی یاد کرده است. این تلقی ضرورتاً «هرج و مرج» معنا نمی‌دهد (See Buzan 1999: chp.4).

[۳]. وصف «سلبی» دلالت بر اتخاذ رویکردهای تهدید محور و سخت‌افزارگرایانه در مقام تحلیل موضوع و شناخت آن دارد. وصف «ایجابی» اصولاً رویکردی نرم‌افزارگرایانه را می‌رساند که بر مفاهیمی چون «رضایت‌مندی» و «قدرت نرم» تأکید دارد. این دسته‌بندی در حوزه‌های مختلف سیاسی، فلسفی، فرهنگی، امنیتی و... امروزه کاربرد زیادی دارد.

[٤]. پرسش از سمت و سوی نظم بین‌الملل در فردای جنگ سرد، سؤال مهمی است که پاسخ آن در فهم ماهیت دیپلماسی نوین مؤثر است. این بحث را به صورت مبسوط در اثر ذیل آورده‌ام. نکته مهم آن بحث دیپلماسی نوین چنانکه در اینجا آمده، در چارچوب الگوی کلی نظم نوینی که ماهیت سلبی‌گرایانه دارد، تعریف شده است و از این حیث این دو بحث مرتبط با هم ارزیابی می‌شوند. (افتخاری ۱۳۸۳ ـ ب)

[۵]. امنیت از جمله مفاهیم مهمی است که تعاریف متعدد و بعضاً متعارضی از آن ارایه شده است. در مجموع دو گفتمان اصلی در بحث امنیت قابل شناسایی است:

یک. گفتمان سلبی که در آن امنیت عبارتست از وضعیتی که منافع بازیگر از سوی دیگر بازیگران یا در معرض خطر نباشد و یا در صورت وجود هرگونه مخاطره‌ای، امکان و توان دفع و مدیریت آن برای بازیگر وجود داشته باشد.

دو. گفتمان ایجابی که در آن امنیت وضعیتی است که در آن بین خواسته‌های شـهروندان از یک سو و کارآمدی نظام سیاسی از سوی دیگر نسبتی متعادل وجود دارد به گونه‌ای که تولید رضایتمندی در شهروندان نماید.

این دو گفتمان را برای اولین بار مؤلف در کتاب «امنیت جهـانی: رویکردهـا و نظریـه‌هـا» (۱۳۸۰) معرفی کرده است.

[٦]. اصل مذکور از جمله اصول مهم کاربردی است که در عرصه سیاست باید بدان توجـه شود. این موضوع را مؤلف به صورت مبسوط و مستدل در بحث از تروریزم به عنـوان یکی از مصادیق دیپلماسی زور، آورده است. از ایـن منظـر مؤلـف بـه شناسـایی انـواع سیاست‌های تروریستی همـت گمـارده و نـشان داده کـه چگونـه سیاسـت‌هـای ضـد تروریستی که مبتنی بر کاربرد زور هستند، در عمل خود موجد گونـه‌هـای جدیـدی از ترور شده‌اند. (نک. جمعیی از نویسندگان ١٣٨٤)

[٧]. موضوع تصاویر مجازی صرفاً در حوزه سیاست خارجی و یا دیپلماسی مطرح نیـست و چنین بنظر می‌رسد که بدلیل اهمیت آن، بخش قابل تـوجهی از تحلیـل‌گـران حـوزه ارتباطات، اقتصاد، فرهنگ و سیاست بـه آن عطـف توجـه دارنـد، امـا شـاید کمتـرین حوزه‌ای را بتوان سراغ گرفت که همچون امنیت با بحث تصاویر مجازی مرتبط باشـد. این موضوع را از حیث روش شناختی در اثر زیر به صورت مبسوط آورده‌ام. (افتخاری و نصری ۱۳۸۳: ۷۲–۵۵)

:

- آرنـت، اریـک و دیگـران(۱۳۷۹) **ظرفیـت نظـامی و خطـر بـروز جنـگ**. شـمس‌الـدین میرابوطـالبی و دیگـران، تهـران: دوره عـالی جنـگ دانـشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران.
- آزر، ادوارد ـ و ـ چونگ این مون(۱۳۷۹) **امنیت ملی در جهان سوم**. ترجمه: ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- آشوری، داریوش(١٣٦٦) **دانشنامه سیاسی**. تهران: سهروردی و مروارید.

- افتخاری، اصغر و قدیر، نصری(۱۳۸۳ ـ الف) **روش و نظریه در امنیت پژوهی**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر(۱۳۸۰) «فرهنگ امنیت جهانی»، در: مک کین لای و آرلیتل، **امنیت جهانی: رویکردها و نظریه‌ها**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۳۹-۱۱.
- افتخاری، اصغر(۱۳۸۳ ـ ب) «در باب جنگ: معنا و مقام جنگ در گفتمانهای امنیت ملی»، **فصلنامه راهبرد دفاعی**. سال ۲، شماره ۵، صص ۲۵-۱.
- افتخاری، اصغر(۱۳۸۳ ـ ب) «سیاست جهانی در قرن بیست و یکم»، در: **کتاب امنیت بین‌الملل**. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- افتخاری، اصغر(۱۳۸٤ ـ الف) **انقلاب رنگی**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، گزارش شماره ۱۱۱۱۸۱.
- افتخاری، اصغر(۱۳۸٤ ـ ب) **ملاحظات امنیتی مربوط به انتخابات ریاست جمهوری (انقلاب رنگی و مدیریت آن)**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، گزارش شماره ۱۲۱۱٦۵.
- ایکنبری، جان(۱۳۸۲) **تنها ابر قدرت**. عظیم فضلی‌پور، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- البرزی، محمدرضا(۱۳٦۸) **ارزیابی تحول دیپلماسی در قرن بیستم**. تهران: سفیر.
- پنگل، توماس و پیتر آهرنزدرف(۱۳۸٤) **عدالت در میان ملل**. مصطفی یونسی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- تاجبخش، کیان(۱۳۸٤) **سرمایه اجتماعی**. افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: شیرازه.
- جمعی از نویسندگان(۱۳۸٤) **عراق پس از سقوط بغداد**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- خلیل‌زاده، زالمی و یان لسر(۱۳۷۹) **استراتژی برای قرن بیست و یکم**. تهران: نشر آمین.
- **دیپلماسی هسته‌ای**. (۱۳۸۵) تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- رمضانی، روح‌الله(۱۳۸۰) **چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**. تهران: نی.
- سریع‌القلم، محمود(۱۳۸٤) **ایران و جهانی شدن: چالش‌ها و راه‌حلها**. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- صدر، جواد(۱۳۵۵) **حقوق دیپلماتیک و کنسولی**. تهران: مرکز مطالعات مالی بین‌المللی.
- لودتکه، لواتراس(۱۳۸۵) **ساخته شدن آمریکا**. شهرام ترابی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کالگر، ریچارد(۱۳۸۰) **استراتژی نظامی و وضعیت نیرویی آمریکا در قرن بیست و یکم**. احمدرضا تقاء و داود علمایی، تهران: دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران.
- کسینجر، هنری(۱۳۸۱) **دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱**. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا(۱۳۸۰) **استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱**. جلال دهمشکی و دیگران، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- مارتین، لی‌نور(۱۳۸۳) **چهره جدید امنیت در خاورمیانه**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مورگنتا، هانس جی(۱۳۷۹) **سیاست میان ملتها**. حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.